

راز قتل پریناز

رازگشایی از قتل دختر جوان که قربانی نیت شیطانی مرد افغان شده بود،

پرونده‌ای است که این هفته توسط افسر آگاهی روایت کرده‌ایم



افسر ویژه قتل پلیس آگاهی تهران بودم. تابستان ۱۱ سال قبل مثل همیشه مشغول بررسی پرونده‌های عقب‌افتاده و بازجویی از دو قاتل تازه‌دستگیرشده بودم که تلفن ویژه قتل زنگ خورد. افسر کلانتری در غرب تهران از کشف جسد یک دختر جوان درحالی‌که روی بدنش جای درگیری و کبودی بود خبر داد و ادعا کرد احتمالاً قتلی رخ داده است. آدرس را گرفتم و خیلی زود به محل جنایت رسیدم. تیم ویژه بررسی صحنه جرم هم همزمان با من رسید. می‌خواستم وارد خانه شوم که افسر کلانتری جلو آمد و گزارش اولیه را داد. پدر و مادر دختر جوان، جسد را پیدا کرده و به پلیس خبر دادند. بدنش کبود است. داخل رقتم و بررسی را شروع کردم. مقتول لباس خانه به تن داشت و هیچ‌گونه تخریب در هم به چشم نمی‌خورد. به هم‌ریختگی خانه نشان از سرقت یا درگیری داشت، اما به‌طور قطع نمی‌شد گفت که چه اتفاقی افتاده است. پزشک قانونی آمد و معاینه جسد را آغاز کرد.

بعد از نیم ساعت اعلام کرد بین دو تا چهار روز از مرگ گذشته و

همین اعلام قطعی علت مرگ را سخت می‌کند، برای همین

باید جسد در پزشکی قانونی بررسی شود. با دستور

بازپرس جنایی، جسد پریناز به پزشکی قانونی

منتقل شد. مادر و برادر دختر جوان که خیلی

بی‌تابی می‌کردند را آرام کردم و خواستم

توضیح دهند چه اتفاقی افتاده که

پسر جوان گفت: پنج روز قبل من

و مادرم برای انجام کاری به سفر

رفتیم و پریناز در خانه تنها ماند

و نتوانست بیاید. ساعتی قبل

وقتی از سفر بازگشتیم با جسد

خواهرم روبه‌رو شدیم و هنوز

در شوک هستیم. آنها را آرام

کردم و گفتم بررسی کنند آیا

چیزی سرقت شده است یا

خیر. بعد انجام نمونه‌برداری،

محل را ترک کردیم. موقع

خروج تازه فهمیدم هوا تاریک

و شب شده است. صبح پرینت

تلفن مقتول را گرفتم که هیچ مورد

مشکوک به دست نیامد. قبل از ظهر

برادر او آمد و اعلام کرد هیچ سرقتی از

خانه‌شان انجام نشده است.

دو روزی از کشف جسد می‌گذشت و هیچ

سرنخی نداشتیم. عصر، قبل از رفتن به خانه گفتم

بگذار محله پریناز را بررسی کنم. وقتی رسیدم متوجه

شدم روبه‌روی خانه آنها یک ساختمان نیمه‌کاره است که

کارگران افغان زندگی می‌کنند. به آن ساختمان رفتیم تا بپرسم آیا کسی چیزی دیده است که متوجه شدم نگهبان ساختمان به نام نظیر دو روز است در محل کار خودش حضور ندارد. از مالک ساختمان پرسیدم که ادعا کرد نگهبان جوان بدون هیچ حرفی دو روز است ساختمان را رها کرده و رفته است. چون حدس می‌زدم او قاتل باشد یا از چیزی خبر دارد، اطلاعات نظیر را گرفتم و سریع به اداره بازگشتم. فقط خداخدا می‌کردم از مرز رد نشده باشد. با دریافت نیابت قضایی، اطلاعات مرد نگهبان را به پلیس‌های مرزی شرق کشور اعلام کردم.

دو روز بعد تلفنم زنگ خورد. آن طرف خط مامور مرزی تایید بود و گفت: جناب سروان، متهمی که دنبالش بودید را قبل خروج از کشور شناسایی و دستگیر کردیم. او قصد داشت با هویت جعلی از کشور خارج شود. سریع هماهنگی قضایی را انجام دادم و با نیابت قضایی به تایید رفتیم و مرد جوان را تحویل گرفتیم و به تهران آمدم. نگهبان افغان در کل مسیر ساکت بود. ساعت ۷ شب رسیدم اداره و بعد از ساعت‌ها رانندگی خسته بودم. نظیر را تحویل بازداشتگاه دادم و به خانه رفتیم تا استراحت کنم و فردا بازجویی را انجام دهم.

صبح که مرد افغان روبه‌رویم نشست از او خواستم انگیزه‌اش از قتل پریناز را بگوید. پسر ۳۴ ساله بدون هیچ مقاومتی گفت: من نگهبان ساختمان در حال ساختی بودم که روبه‌روی خانه مقتول بود. من به داخل خانه آنها دید داشتم و می‌دیدم که آنها سه نفری زندگی می‌کنند. دو روز قبل از حادثه متوجه شدم که مادر و برادر دختر جوان در خانه نیستند و او تنهاست. برای همین وسوسه شدم از خانه‌شان اموال باارزش را سرقت کنم. عصر روز حادثه برای سرقت وارد خانه شدم. مشغول جمع‌کردن وسایل بودم که دختر جوان متوجه شد و با هم رودرو شدیم. او

من را شناخت و از ترسم او را کشتم که راز سرقتم لو نرود. مشغول ثبت

ادعای مرد افغان بودم که همکارم گزارش پزشکی قانونی را آورد.

روی بدن پریناز آثار درگیری و ضرب و جرح دیده می‌شد اما

علت اصلی مرگ خفگی بود.

گزارش را که خواندم، عصبانی به مرد افغان گفتم که

اگر واقعیت را نگوید، این قدر او را در بازداشتگاه

نگه می‌دارم تا بیوسد. او مدعی شد این بار

می‌خواهد راست بگوید. نظیر این بار گفت:

«وقتی فهمیدم دختر جوان تنهاست

و خانواده‌اش به مسافرت رفته‌اند،

وسوسه شیطانی سراغم آمد تا به او

تجاوز کنم. وارد خانه آنها شدم و به

سمت دختر جوان رفتم تا بتوانم به

نیت خودم برسم. پریناز با من درگیر

شد و من به بدنش چنگ انداختم و

کتکش زدم. دختر جوان بی‌حال و

خسته‌گوشه اتاق افتاد. فکر کردم اگر

بیرون بروم چون من را شناخته است،

آبرویم را می‌برد. رفتم سراغش و او را

خفه کردم و از خانه‌شان بیرون آمدم.

یکی دو ساعت در ساختمان نگهبانی دادم

و تصمیم گرفتم به آن سوی مرز فرار کنم. به

سمت مرز تایید راه‌افتادم ولی قبل از خروج از

کشور دستگیر شدم». با ثبت اظهاراتش، پرونده

را تکمیل و برای بازپرس ارسال کردم. چند سال قبل

از همکاران سرنوشت نظیر را پرسیدم که گفتند خانواده

پریناز قصاص او را می‌خواستند، اما چون تفاضل دیه را نداشتند،

مرد افغان در زندان است.

بی تفاوت نباشیم

اجتماعی و جرایم بی تفاوت نباشیم. تلفن‌های ۰۲۱-۵۱۰۵۵۳۰۰ و ۰۲۱-۵۱۰۵۵۳۰۷ کانال‌های ارتباطی پلیس آگاهی تهران بزرگ و شهروندان برای کسب اخبار و اطلاعات مرتبط با وظایف سازمانی این پلیس در مقابله با

است.

بدون شک ارائه هر خبر، تصویر و مستند و معرفی هر فرد خلافکاری در محلات گامی در جهت پیشگیری از آسیب دیدن مادر و کودکی دیگر در خیابان‌های این شهر است و سکوت و بی‌تفاوتی در برابر اتفاقات جهان پیرامون؛ کمک به تکرار جنایتی است هولناک. شاید قربانی بعدی یکی از نزدیکان خود ما باشد پس بی تفاوت نباشیم!

می‌زنند. با این‌که عوامل مهمی در کشف یک پرونده تاثیرگذار است اما یکی از موثرترین عوامل در به نتیجه رسیدن تحقیقات کارآگاهان، همکاری شهروندان و تقویت اشراف اطلاعاتی پلیس است.

همه شهروندان مسئول؛ چشمان بیدار پلیس در خیابان‌ها هستند و با نصب دوربین‌های مدار بسته با کیفیت و همچنین ثبت صحنه‌های ارتکاب جرم از طریق تلفن‌های همراه و ارائه آن به پلیس می‌توانند نقش مهمی در کشف یک پرونده سرقت یا جنایی ایفا کنند.

بیاپید برای محافظت از فرزندانمان و حفظ آرامش و امنیت جاری در خیابان‌های پایتخت نسبت به وقوع آسیب‌های

سردار علی ولیپور گودرزی

رئیس پلیس
آگاهی تهران



کشف سریع پرونده حمله به مادر و فرزند در خیابان صابونیان تهران بار دیگر غیرت و تعهد کارآگاهان پلیس آگاهی را در مواجهه با اعمال جنون‌آمیز و بی‌رحمانه مجرمان به رخ خلافاکاران و برهم زندگان نظم و امنیت شهروندان کشید و بار دیگر یادآور شد که گرچه یک پرونده با رفتار ضداجتماعی یک مجرم آغاز می‌شود اما این کارآگاهان پلیس آگاهی پایتخت هستند که پایان آن را با شناسایی و دستگیری مجرمان رقم